



بسم الله الرحمن الرحيم

این جلسه، بسیار جلسه‌ی شیرین و مطلوب و به‌یادماندنی‌ای بود، با مطالبی متنوع، پرمغز و پرمضمون. از بیاناتی که کردند، من حقیقتاً بهره بردم و استفاده کردم. همچنین این جلسه موجب میشود که یک معرفت بیشتری نسبت به کرمانشاه و برگزیدگان این استان و استعداد نخبه‌پروری این استان، برای بنده و امثال بنده به وجود بیاید. یکی از آقایان فرمودند که استان سینه‌ی ستبر ایران است - که چه تعبیر زیبا و پرمغزی است - میخواهم عرض بکنم که علاوه بر این، چهره‌ی زیبای ایران هم هست؛ علم و هنر و ادب و تلاش انقلابی و ورزش و روحیه‌های پهلوانی و همه چیز بحمدالله با هم در این استان جمع شده است.

البته من از قبل از انقلاب با بعضی از چهره‌های نخبه و برجسته‌ی استان آشنا بودم؛ از جمله، مرحوم یدالله بهزاد که دوست قدیمی ما بود. ایشان مکرر مشهد می‌آمدند. مرحوم بهزاد ضمن دارا بودن از طبع شعر خیلی خوب - بخصوص در قصیده و قطعه، که ایشان انصافاً در کشور برجسته و ممتاز بود - همان روحیه و خلقیات پهلوانی کرمانشاه هم در ایشان بود. ایشان یک سفر مشهد آمده بود، و همان موقع من تحت تعقیب بودم؛ از مشهد خارج شده بودم، رفته بودم یک محل دوردستی. یک وقت دیدم آقای بهزاد و بعضی از دوستان دیگر انجمن ادبی مشهد آمدند آنجا برای دیدن ما؛ با اینکه این کار خطرناک بود. این مرد اهل کارهای مبارزاتی به آن شکل نبود، اما رفاقت و دوستی و صمیمیت، او را به این وادی کشانده بود. اینها تحسین‌برانگیز است.

با مرحوم کیوان سمیعی هم - که حقاً و انصافاً یک دانشمند محقق و کم‌نظیر بود - آشنا بودم. ایشان علاوه بر کتابی که در شرح حال مرحوم سردار کابلی نوشته - که خود آن کتاب با اینکه شرح حال است، اما پر از مطلب و تحقیق و مضمون است - یک کتاب دیگری هم دارد که هر چه فکر کردم، اسمش یادم نیامد ... (1) بله، درست است؛ «تحقیقات ادبی» است. واقعاً انسان احساس میکند که این مرد در حد محمد قزوینی و شخصیت‌های اینجوری قرار میگیرد، از لحاظ تحقیق، اطلاعات وسیع در زمینه‌ی ادبیات، تاریخ و همه چیز؛ انصافاً شخصیت برجسته‌ای بود.

مرحوم آقای نجومی (رضوان الله علیه) هم که ما از اوائل انقلاب خدمت ایشان رسیدیم و با ایشان آشنا شدیم؛ انصافاً مرد جامعی بود - هم فقیه بود، هم ادیب بود، هم هنرمند بود - شخصیت کم‌نظیری در بین روحانیون بود.

البته در گذشته، از دوران قم هم با نخبگان روحانی این استان آشنا بودیم؛ مرحوم آقای حاج آقا مجتبی حاج آخوند (رحمة الله علیه)، مرحوم شهید حاج آقا بهاء محمدی عراقی و بعضی دیگر از دوستان؛ در عین حال باید عرض کنم که چهره‌ی حقیقی علمی و هنری و ادبی کرمانشاه، آنچنان که باید، شناخته شده نیست؛ و این جای افسوس و دریغ است. حق این است که مسئولین تبلیغات کشور و صدا و سیما، به کمک خود زبندگان و نخبگان این منطقه، کرمانشاه را معرفی کنند. حالا یک بخش، مربوط به گذشته‌ی کرمانشاه است، یک بخش مربوط به امروز کرمانشاه است. امروز خوشبختانه استعدادهای خیلی بالاست؛ که امروز در بیاناتی که دوستان در اینجا کردند، نمونه‌ای از این استعداد بالای استان مشاهده شد. کسی مثل آقای پروفیسور شمسی‌پور واقعاً جزو مفاخرند. اینها نه فقط مایه‌ی افتخار استان هستند، بلکه حقاً و انصافاً جزو مفاخر کشورند. شناخته شدن اینها امیدبخش است. این جوانهای عزیزی که صحبت کردند، هر کدام در بخش خود نویدبخشند؛ نویدبخش یک آینده‌ی بهتر برای کل کشورند.



دو روز پیش هم که در دانشگاه بودیم، بعضی از جوانها در آنجا مطالبی گفتند و پیشنهادهائی کردند که من لذت بردم. ممکن است برخی از آنچه که در ذهن و آرزوی این جوانان هست، با واقعیت تطبیق نکند، یعنی بلندپروازی به حساب بیاید؛ لیکن همین خوب است، همین مطلوب است که جوانهای ما بلندپروازی کنند، افقهای بلند و دوردست را در نظر بگیرند و به سمت آن حرکت کنیم.

امروز خوشبختانه در کشور، این همت، این انگیزه و این زمینه وجود دارد؛ اما یک روزی نبود. در دوران رژیم طاغوت، زمینه برای رشد استعدادهای گوناگون واقعاً وجود نداشت. آن کسانی که در خودشان به صورت شخصی انگیزه‌هایی وجود داشت، دنبال انگیزه‌های شخصی حرکت کرده بودند؛ همیشه هم همین جور است. یک وقت هست یک کاروان به راه می‌افتد، یک کاروان ملی حرکت میکند؛ این، زمینه لازم دارد، فضا لازم دارد. امروز این زمینه و فضا هست، اما دیروز نبود. لذا آنچه که ما از مفاخر علمی و ادبی و هنری و دینی و غیره در گذشته داریم، میتوانیم امیدوار باشیم که در آینده ان شاء الله به همت و توان و تلاش و کوشش جوانان ما و مردان و زنان مؤمن ما و به توفیق الهی، چندین برابر آنها موجودی خواهیم داشت.

دیدار برگزیدگان - که من در استانهای مختلف اینجور دیداری را معمولاً تدارک میکنم و این دیدارها برای خود من خیلی مفید است - در درجه اول، برای تکریم برگزیدگان است؛ تکریم خلاقیت است. ما میخواهیم این را به صورت یک سنت در جامعه شاهد باشیم که به کسانی که صاحب دانشند، صاحب خلاقیتند، یک تلاش برجسته‌ای را کرده‌اند یا میتوانند بکنند، احترام گذاشته شود. بسیاری از کسانی که کشورها را با تلاش علمی خودشان، با فکر خودشان پیش می‌برند، انتظار پاداش مادی ندارند؛ اما انتظار قدرشناسی دارند. ما میخواهیم این قدرشناسی انجام بگیرد. نه اینکه فقط این بنده‌ی حقیر قدرشناسی کنم - که خب، این چیز مهمی نیست - میخواهیم این به صورت یک سنت در کشور ما، در جامعه‌ی ما، در بین مردم ما رائج شود؛ که اگر یک نقطه‌ی برجسته‌ای در اندیشه، در فکر، در تلاش و مجاهدت دیده شد، به آن احترام گذاشته شود. انگیزه‌ی اول ما این است.

خوشبختانه در همه‌ی نقاط کشور هم از این نقطه‌های برجسته وجود دارد. من در بعضی از استانها مشاهده کردم که یک دانشمندی، عالمی، کتابی را در زمینه‌ی مورد علاقه‌ی بنده منتشر کرده، بنده هم با اینکه اهل کتاب خواندنم و غالباً از منشورات و کتابها مطلعم، اما اسم این کتاب حتی به گوش من نرسیده، حتی اسم این مؤلف را هم نشنیده‌ام؛ تعجب کردم. این نشان‌دهنده‌ی این است که ما ذخائر و گنجینه‌های فراوانی داریم که پنهان است؛ باید اینها را آشکار کنیم، چهره‌های برجسته‌مان را باید بشناسیم، باید مردم بدانند. نفس این اطلاع و آگاهی و آشنائی، اولین مرتبه‌ی تقدیر از اینهاست. علاوه بر این، آن نکته‌ی دوم مورد نظر ما به وجود می‌آید؛ که انگیزه‌ی دوم من از تشکیل این جلسات، الگوسازی است.

امروز سعی میشود در زمینه‌های گوناگون برای جوامع مختلف الگو تراشیده بشود. حقیقتاً سیاستهای این را دنبال میکنند. وقتی شما می‌بینید فرضاً یک موجود منحرف دوجنسی بدون اینکه یک هنر فوق‌العاده برجسته‌ای داشته باشد، یکهو اول در تمام رسانه‌های آمریکائی و بعد غربی، اسم و رسم پیدا میکند و مجلات معتبر و پرتیراژ غربی عکسهای او را، زندگینامه‌ی او را، سنین مختلف او را، شکلهای گوناگون زنانه و مردانه‌ی او را منعکس میکنند، این را نمیشود حمل بر یک امر تصادفی کرد؛ این، فکرشده است. اینها الگوسازی‌هایی است برای منحرف کردن نسلهای بشری. آماج حمله هم فقط ایران نیست. با مشاهده‌ی این چیزها، در ذهن انسان تأیید میشود آن چیزی که سالها قبل به عنوان پروتکل‌های صهیونیستی در دنیا منتشر شد و به زبانهای مختلف ترجمه شد؛ که یکی از مواد آن پروتکلها این بود که باید نسلهای بشری از رویه‌ها و روشهای انسانی متعارف دور بشوند؛ دچار انحرافات اخلاقی بشوند. حالا هدف چیست، جای بحث فراوانی دارد. یکی از اصول کارهای فراهم کنندگان این تفکر انحرافی و خطرناک



صهیونیستی، همین بوده. انسان روزهای اول شاید باور نمیکرد، اما بتدریج انسان باور میکند. میخواهند الگوسازی کنند؛ حالا این نوع بدترش است، اما شکلهای گوناگون دیگری هم دارد.

ما نیاز داریم برای جوان خودمان، برای نسل نونهال خودمان، الگوهائی را از بخشهای مختلف مشخص کنیم؛ آن کس که علاقه‌ی به علم دارد، آن کس که علاقه‌ی به هنر دارد، آن کس که علاقه‌ی به ادبیات دارد، آن کس که علاقه‌ی به تاریخ دارد، آن کس که علاقه‌ی به کارهای عملی دارد، آن کس که علاقه‌ی به کشاورزی یا صنعت یا فناوری دارد، هر کدام بتوانند الگوهای شایسته‌ی خودشان را پیدا کنند. این یکی از کارهای لازم ماست، که تشکیل این جلسات به ما کمک میکند.

یک نکته‌ی دیگر هم که مهم است، نشان دادن استعداد ذاتی کشور و ملت ماست؛ نه به بیگانگان، بلکه به خودمان. یکی از چیزهائی که ما را باید نسبت به موقعیتهای خودمان بشدت هوشیار کند، این است که در طول ده‌ها سال تبلیغات شده بود که ایرانی ناکارآمد است؛ باید از دیگران بیاموزد، باید از دیگران تقلید کند، باید به دامن دیگران متوسل و متشبث شود. در دوران جوانی و نوجوانی‌های ما این جزو چیزهای رائج بود. تا صحبت یک چیزی میشد، میگفتند اینجا که خوب، نمیشود این چیزها را بسازند. میخواستند توی یک شهر بر روی یک خیابانی پل بسازند، باید مهندس خارجی می‌آمد؛ اگر میخواستند یک سد بسازند، باید چندین شرکت خارجی و مهندسین و متخصصین خارجی می‌آمدند؛ یکی دیواره‌ی سد را میساخت، یکی توربین را میساخت، یکی بقیه‌ی دستگاه‌ها را میساخت؛ اصلاً تصور نمیشد. حتی تا اوائل انقلاب، این فکر بود. من فراموش نمیکنم؛ بنا بود یک نیروگاه گازی را یک جایی بسازند - از قبل از انقلاب نیمه‌کاره مانده بود - به مسئولینش میگفتیم این کار را انجام بدهید؛ آمدند پیش من - من آن وقت رئیس جمهور بودم - گفتند آقا اصلاً امکان ندارد. آنها باورشان نمی‌آمد. خوب، امروز مهندسین کشور ما، جوانان ما، پیشرفته‌ترین نیروگاه‌ها را در شکلهای مختلف، در انواع مختلف خودش دارند میسازند. ما امروز میتوانیم نیروگاه هسته‌ای بسازیم. این استعدادهای شناخته شده نبود.

سالهای متمادی روی این قضیه کار شد. از حدود صد و پنجاه سال پیش که بتدریج فرهنگ غربی، روش غربی، نمودارهای تمدن غربی و پیشرفت فناوری غربی وارد کشور شد، بتدریج این مسئله جا افتاد؛ هم گفته شد و تأکید شد، هم در عمل اینجور معلوم شد که از ایرانی کاری بر نمی‌آید. فراموش کردند که تاریخ ما، میراث گذشته‌ی ما سرشار از افتخارات علمی است. آن روزی که در دنیای غرب خبری نبود، آن روزی که آنجا اگر یک پیشرفت علمی به وجود می‌آمد، یک کشف علمی میشد، کاشف را به جرم جادوگری آتش میزدند، آن روزی که تاریکی علمی مطلق بر منطقه‌ی اروپا حاکم بود - که در این زمینه حرفها هست - آن روز کشور ما پیشرو کشورهای اسلامی بوده. این پیشرفته‌ی مال دنیای اسلام است، اما ایران پیشانی کشورهای اسلامی بود در پیشرفتهای گوناگون علمی؛ در فلسفه، در علوم عقلی، حتی در علوم شرعی، در فقه، در حدیث. بیشترین کتابهای حدیث در آن دوره‌ها - چه حدیث اهل سنت، چه حدیث شیعه - مال ایرانی‌هاست؛ نویسندگان ایرانی، محدثین ایرانی، فقهای ایرانی؛ آن وقت تا برسد به علوم طبیعی، در پزشکی، در داروسازی، در مهندسی، در ستاره‌شناسی و در بقیه‌ی علوم. خوب، این گذشته‌ی ماست؛ این نشان‌دهنده‌ی وجود یک استعداد برتر و یک ذخیره‌ی استعدادی سرشار در این منطقه‌ی از جغرافیای عالم است. ما چرا باید این را فراموش میکردیم؟ فراموش کردیم. امروز میخواهیم نشان بدهیم که اینجوری نیست.

خب، البته در زبان بارها بنده گفته‌ام، این قضیه را تکرار کرده‌ام، شاید اوائل هم شعاری به نظر می‌آمد، که میگفتیم استعداد ایرانی از متوسط استعداد بشری بین‌المللی بالاتر است؛ این را ما اطلاع داشتیم. بعضی‌ها فکر میکردند این شعار است؛ اما خب، الحمدالله دارد یواش یواش نشان داده میشود.



همین رشد پیشرفت علمی که اشاره کردند - که بنده هم بارها این را گفته‌ام - این يك واقعیتی است ؛ این آمارهای بین‌المللی است. درست است که ما آنجائی که بالفعل از لحاظ علمی رسیدیم، عقب‌تر از بالفعل دنیاست، به مراحل و منازل ؛ اما این به خاطر عقب‌ماندگی قدیمی ماست. حرکتمان به سمت جلو، سرعت بسیاری داشته ؛ چندین برابر سرعت متوسط عالم. اگر همین سرعت را حفظ کنیم، بلکه افزایش بدهیم، مسلماً به خطوط مرزی علم خواهیم رسید و این خطوط مرزی را خواهیم شکست و جلو خواهیم رفت ؛ این اتفاق خواهد افتاد. جوان کشور ما باید این را باور کند ؛ یکی از راه‌های باورش همین است. امروز اینجا جوان می‌آید صحبت میکند ؛ حرف نو، نکته‌ی نو و پیشنهاد جدید را با روحیه‌ی خوب در اینجا ارائه میدهد. استادان برجسته و بزرگ در علم، در هنر، در خطاطی، در بقیه‌ی رشته‌ها می‌آیند حرف می‌زنند ؛ مطالب نو، نکته‌های نو می‌گویند. اینها باید منعکس بشود تا جوان کشور ما باور کند.

نکته‌ی دیگری هم که من باید عرض کنم، این است که برجستگی‌های يك جامعه در این زمینه‌های ذهنی و فکری و علمی باید در خدمت تعالی انسان قرار بگیرد. امروز در دنیا اینجور نیست ؛ امروز در دنیا نه علم در خدمت تعالی انسان است، نه هنر و نه بقیه‌ی چیزها. خوب، يك نمونه‌ی هنر، سینماست. قله‌ی سینمای دنیا، هالیوود است. این دستگاه‌های هنری دنیا چقدر به اخلاق بشری، به معنویت انسان، به امیدبخشی به انسان کمک میکنند؟ عکس قضیه است ؛ نمیشود گفت صفر، مبالغی زیر صفر! یعنی بنیانهای اخلاقی را، بنیانهای فکری را، تعالی بشری را تخریب میکنند. امروز در دنیا، هنر در خدمت تعالی انسان نیست ؛ علم هم همین جور. علم در خدمت سرمایه‌داری است، در خدمت ثروت‌اندوزان است. دانش بشری امروز در خدمت کسانی است که کمپانی‌های بزرگ اقتصادی مال اینهاست ؛ جنگها را اینها راه می‌اندازند، انسانها را اینها میکشند، کشتارهای جمعی را اینها میکنند ؛ علم در خدمت اینهاست. علم در خدمت مردم محروم افغانستان نیست. علمی که به افغانستان رفته، همان هواپیمائی است که بالای سرشان میرود، بمبارانشان میکند. علمی که آن روز به عراق آمد، ابزارهای شیمیائی بود که حلبچه را به آن روز درآورد. در این مناطق، علم اینجوری است. علم در خود کشورهای غربی هم همین طور است. بله، ثروت يك جمعی را، يك اقلیتی را بالا برده ؛ خود آن ثروت موجب شده که علم پیشرفت پیدا کند ؛ اما علم شده يك ابزاری برای تبعیض و عدم تعادل اجتماعات و عقب‌رفتگی اجتماعات. ما باید این را برگردانیم.

ذات علم، اینجوری نیست. علم به طور طبیعی و ذاتی يك پدیده‌ی الهی است، يك نعمت الهی است، يك موهبت الهی است ؛ هنر هم همین جور، قریحه‌های هنری هم همین جور ؛ اینها همه موهبتهای پروردگار است. اختیار و انتخاب انسان است که این موهبتها را در راه درست یا در راه غلط قرار میدهد. انسان مادی بی‌خدای تمدن صنعتی اینها را در خدمت غیر خدا قرار داده، انسان خدائی الهی معنوی جمهوری اسلامی و دنیای اسلام میتواند همه‌ی اینها را در خدمت انسان قرار بدهد. این را باید هدف قرار داد، این را باید مورد توجه قرار داد. ما بایستی برجستگی‌های جامعه را در خدمت معنویت انسان قرار بدهیم.

من آنچه که در پایان عرایض - چون اذان نزدیک است - عرض میکنم، این است که خوشبختانه ما در سرتاسر کشور نشانه‌های وجود نبوغها و برجستگی‌ها و برتری‌های استعدادی را شاهدیم ؛ این را باید قدر بدانیم. مسئولین کشور، از جمله واجبتین کارهایشان همین است. امروز در میان همین پیشنهادهایی که شد، یکی این بود که اساتید برجسته متمرکز بشوند، در جاهائی مورد توجه قرار بگیرند، از وجود اینها استفاده بشود ؛ این کاملاً درست است. جوانهای برجسته همین جور. بنیاد نخبگان - که الحمدالله تلاشهای خوبی دارد - همین جور باید دنبال کند. ما بایستی این جریان نوآور جامعه را که به معنای واقعی کلمه مشغول خلاقیت است، تقویت کنیم. ان شاءالله این به آینده‌ی خوبی برای کشور منتهی خواهد شد.

من از دیدار امروز خوشحالم. همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز را به خدا می‌سپارم. از این کتابها و نوشته‌ها و



مدالی (2) که شما عزیزان، اینجا به ما لطف کردید، من تشکر میکنم. امیدوارم ان شاءالله همه ی شما مشمول لطف و تفضل پروردگار قرار بگیرید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته